

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جان پرکینز
برگردانندگان: مهرداد (خلیل) شهابی- میر محمود نبوی
بازخوانی، تصحیح و ارسال: حمید محوی
۰۸ اگست ۲۰۱۳

اعترافات جنایتکار اقتصادی

(افشاءگری هانی در باب ترندهای ایالات متحده آمریکا در اقتصاد جهانی)

۲۳



John Perkins

فصل ۳۳

نجات ونزویلا به دست صدام

سال‌های بسیاری بود که سیر حوادث ونزویلا را زیر نظر داشتم. آنجا نمونه کلاسیک کشوری بود که به کمک نفت، از فقر و فاقه به ثروت رسیده بود. ونزویلا همچنین نمونه‌ای بود از ناآرامی‌های منبعث از ثروت نفت، از عدم توازن بین دارا و ندار و از کشورهایی که به نحوی بی‌شرمانه مورد استثمار «ابشرکت‌سالاری» واقع شده بودند. ونزویلا نمونه کاملی بود از کشورهایی که جنایتکاران اقتصادی نسل اول، از قبیل من و همکارانم، با همپالگی‌های نوع جدیدمان که در قالب ابرشرکت‌ها فعالیت می‌کردند به‌طور هم‌زمان در آنجا حضور داشتند.

رویدادهایی که آن روز در «نقطه صفر» مطالبی را درباره آنها در روزنامه خواندم نتیجه مستقیم انتخابات سال ۱۹۹۸ ونزویلا بود که طی آن، تنگدستان و محرومان هوگو چاوز را با تفاوت آرای بسیار زیاد به ریاست جمهوری برگزیدند. (۱)

او بی‌درنگ به اقدامات مؤثری دست زد - از جمله، تحت کنترل گرفتن دادگاه‌ها و سایر نهادها و منحل کردن پارلمان ونزویلا. او «امپریالیزم بی‌شرمانه» ایالات متحده را محکوم کرد، به‌شدت علیه جهانی‌سازی سخن گفت، و «قانون مواد

سوختی هیدروکربنی» را به مورد اجراء گذاشت، قانونی که حتی به لحاظ نام، یادآور قانونی بود که «خائیمه رولدوس» کوتاه زمانی پیش از سقوط بالگردش، در اکوادور به مرحله اجراء گذاشته بود. به موجب قانون مزبور، حق امتیازهایی که از شرکت‌های نفتی خارجی اخذ می‌شد، دو برابر شد. به دنبال آن، چاوز استقلال سنتی شرکت نفت دولتی «پتروئلوس دو ونزوئلا»^۱ (شرکت نفت ونزوئلا) را لغو و افراد وفادار به خویش را جایگزین مدیران ارشد آن کرد. (۲) نفت ونزوئلا برای اقتصاد کشورهای مختلفی در سراسر جهان حائز اهمیت است. در سال ۲۰۰۲، ونزوئلا چهارمین صادرکننده نفت جهان و سومین صادرکننده به ایالات متحده بود. (۳) شرکت نفت ونزوئلا، با چهل هزار نفر نیروی کار و پنجاه میلیارد دلار فروش سالانه، هشتاد درصد از درآمدهای صادراتی آن کشور را تأمین می‌کند و مهم‌ترین عامل در اقتصاد ونزوئلا به شمار می‌آید. (۴) چاوز با در دست گرفتن کنترل این صنعت، به‌عنوان بازیگری عمده وارد عرصه جهانی شد.

بسیاری از مردم ونزوئلا اقدامات فوق را در حکم در دست گرفتن سرنوشت کشورشان می‌دیدند. این اقدامات به مانند مرحله پایانی فرایندی بود که هشتاد سال پیش آغاز شده بود. در چهاردهم دسامبر ۱۹۲۲، نفت از زمین‌های نزدیک به «ماراکائیبو»^۲ فوران کرده بود. طی سه روز بعد، روزانه یکصد هزار بشکه نفت خام در هوا پخش می‌شد. این رویداد ژئولوژیک، به‌تندی، سرنوشت ونزوئلا را برای ابد تغییر داد. در سال ۱۹۳۰، ونزوئلا به بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان تبدیل شده بود. مردم ونزوئلا به نفت به‌سان راه‌حلی برای تمامی مشکلاتشان می‌نگریستند.

درآمد نفت طی چهل سال بعد باعث شد تا ونزوئلا از یکی از فقیرترین کشورهای جهان به یکی از ثروتمندترین کشورهای امریکای لاتین تبدیل شود. تمامی شاخص‌های مهم اقتصادی و اجتماعی کشور بهبود یافت، از جمله: مراقبت‌های بهداشتی، تحصیلات، اشتغال، طول عمر، و عدم مرگ و میر نوزادان. فعالیت‌های اقتصادی نیز شکوفا شد. در جریان تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ توسط سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)^۳، قیمت نفت سیری صعودی یافت و بودجه ملی ونزوئلا چهار برابر شد. جنایتکاران اقتصادی دست به کار شدند. بانک‌های بین‌المللی سیل وام‌هایشان را روانه آن کشور کردند. این وام‌ها برای تأمین هزینه‌های زیربنایی و پروژه‌های صنعتی و ساختن بلندترین آسمان‌خراش‌های قاره امریکا به کار گرفته شد. سپس در دهه ۱۹۸۰، نوبت جنایتکاران اقتصادی از نوع ابرشرکتی بود که از راه برسند. فرصتی مطلوب برای آزمون جنایتکاران اقتصادی نسل جدید. طبقه متوسط ونزوئلا رشد کمی یافته و بازاری آماده را به روی طیف گسترده‌ای از محصولات گشوده بود. با وجود این، هنوز قشر تنگدست بسیار بزرگی وجود داشت که آماده به کار گرفته شدن در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها به شکل غیر قانونی بودند. سپس قیمت نفت سقوط کرد و ونزوئلا از بازپرداخت بدهی‌های ناتوان ماند.

در سال ۱۹۸۹ «صندوق بین‌المللی پول» یک سلسله اقدامات سختگیرانه اقتصادی را درمورد ونزوئلا اعمال کرد و در راستای حمایت‌های همه‌جانبه‌اش از «ابشرکت‌سالاری»، آن کشور را تحت فشار قرار داد. مردم ونزوئلا نسبت به این امر عکس‌العمل خشونت‌باری نشان دادند؛ ناآرامی‌ها کشته شدن بیش از دویست نفر را در پی داشت. این توهم که نفت منبع مالی بی‌پایانی است زوده شده. بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۲۰۰۳، درآمد سرانه ونزوئلا بیش از چهل درصد کاهش نشان داد. (۵)

با افزایش فقر، ناراضی‌ها شدت یافت و نتیجه آن قطعی شدن جامعه و رویارویی طبقه متوسط با اقشار تنگدست بود. همچون سایر کشورهای منگی به درآمد نفت، تغییرات تندی در ساختار جمعیتی ونزوئلا صورت گرفت. افول اقتصادی

¹ Petroleos De Venezuela

² Maracaibo

³ اشاره به قطع جریان نفت توسط کشورهای عرب عضو اوپک بعد از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ (یوم کبیر) بین اعراب و اسرائیل است. کشورهای غیرعرب عضو اوپک، از جمله ایران زمان شاه، نه تنها صدور نفت را قطع نکردند بلکه برای جبران کمبود ناشی از تحریم اعراب و کاهش فشار به حامیان غربی اسرائیل، میزان صادرات نفت خود را افزایش دادند - م.

ونزوئلا اولین قربانیان خود را از میان طبقه متوسط گرفت و موجب شد که بسیاری از آنان به لایه‌های فقیر جامعه فرو غلتند.

ساختار جمعیتی جدید زمینه را برای ورود چاوز به عرصه سیاست ونزوئلا و کشمکش با واشنگتن فراهم ساخت. رئیس جمهور جدید پس از به دست گرفتن قدرت، به اقداماتی دست زد که دولت بوش را به مبارزه می‌طلبید. درست پیش از حملات یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱، واشنگتن مشغول بررسی راه‌های مختلف برخورد با چاوز بود. جنایتکاران اقتصادی در مأموریت‌شان شکست خورده بودند؛ پس، آیا زمان گسیل شغال‌ها فرا رسیده بود؟

رویداد یازدهم سپتمبر همه اولویت‌ها را تغییر داد. پرزیدنت بوش و مشاورانش تمرکز خود را معطوف به فراخوان جامعه جهانی برای حمایت از اقدامات خود در افغانستان و تهاجم به عراق کردند. علاوه بر این، اقتصاد ایالات متحده در نیمه راه يك رکود قرار داشت. بنابراین، لازم می‌آمد برخورد با ونزوئلا از اولویت خارج شده و به زمانی دیگر موکول گردد. با این وجود، روشن بود که برخورد بین بوش و چاوز سرانجام صورت خواهد گرفت. خطرات تهدیدکننده عرضه نفت عراق و دیگر تولیدکنندگان خاورمیانه چنان بود که واشنگتن نمی‌توانست ونزوئلا را مدت زیادی نادیده بگیرد.

پرسه زدن دور و بر «نقطه صفر» و «وال استریت»، ملاقات با مرد افغان و مقاله روزنامه درباره ونزوئلای چاوز مرا به نقطه‌ای رساند که سال‌ها از آن اجتناب ورزیده بودم. اینها همه مرا واداشت تا نگاهی جدی به تبعات آنچه طی دو سه دهه گذشته انجام داده بودم بیفکنم. به هیچ وجه، نه می‌توانستم نقشی را که در جنایات اقتصادی ایفاء کرده بودم نفی کنم و نه این حقیقت را که اعمال و افعال، در مقام يك جنایتکار جنگی، بر نسلی که دخترم به آن تعلق داشت تأثیری بسیار منفی نهاده بود. می‌دانستم که، دیگر بیش از این قادر نیستم اقدام لازم برای جبران اعمال جنایتکارانه‌ام را به تأخیر اندازم. برای گشودن چشمان دیگران به روی حقیقت «ابشرکت‌سالاری» و مساعدت به آنان برای درک علت تفرج جهانیان نسبت به ایالات متحده آمریکا، لازم بود با صداقت و بدون پنهان‌کاری با گذشته آلوده‌ام برخورد کنم.

دوباره شروع به نوشتن کردم. ولی حین نگارش به نظرم می‌رسید که آنچه شرح می‌دهم ماجرائی بسیار کهنه است و باید آن را به نحوی روزآمد کنم. در نظر گرفتم سفری به افغانستان، عراق و ونزوئلا انجام دهم و گزارشی جدید درباره این سه کشور بنویسم. سه کشور مزبور مظهر تناقضی بودند که شوخ‌چشمی روزگار جهان ما را دچار آن ساخته بود: هر يك از آنها تلاطمات سیاسی پرتب و تابى را از سر گذرانده و سرانجام دارای رهبرانی شده بودند که دچار ضعف‌ها و نقایص بسیار بودند (طالبان بی‌رحم و مستبد، صدام روان - پریش، و چاوز فاقد منطق اقتصادی). اما، در هیچ مورد، پاسخ ابرشرکت‌سالاری نه کوشش برای حل مسائل عمیق‌تر این کشورها، بلکه توطئه و تلاش برای خالی کردن زیر پای رهبرانی بود که در مقابل سیاست‌های نفتی ما قد برافراشته بودند. از بسیاری جهات، ونزوئلا بغرنج‌ترین مورد بود؛ زیرا در حالی که در مورد افغانستان، دخالت نظامی به کار گرفته شده بود و به نظر می‌آمد این امر در مورد عراق هم اجتناب‌ناپذیر باشد، چگونگی برخورد دولت بوش با چاوز به صورت معمانی درآمده بود. تا جایی که به من مربوط می‌شد، مسأله این نبود که آیا چاوز رهبر خوبی است یا خیر؛ مسأله از دید من واکنش واشنگتن در قبال رهبری بود که در مسیر پیشروی «ابشرکت‌سالاری» در روند گسترش «امپراتوری جهانی»، مانع ایجاد کرده و در مقابل آن قد برافراشته بود.

با این وجود، پیش از آن که بتوانم برای سفر به این کشور برنامه‌ریزی کنم، شرایط و عواملی برنامه‌هایم را تغییر داد. کارهای غیرانتفاعی‌ام چندین بار مرا در سال ۲۰۰۲ به امریکای جنوبی کشاند. در یکی از سفرهایم به آمازون، يك خانواده ونزوئلایی که تحت رژیم چاوز فعالیت‌های اقتصادی‌شان داشت به ورشکستگی کشیده می‌شد، به من ملحق شدند. بین ما دوستی نزدیکی برقرار شد و من با تفسیر خاص آنها در مورد اوضاع ونزوئلا آشنا شدم. از سوی دیگر، افرادی

از امریکای لاتین را که از طیف اقتصادی مقابل بودند و چاوز را يك ناجی می‌دانستند ملاقات کردم. رویدادهای «کاراکاس» حکایت از جهانی داشت که ما جنایتکاران اقتصادی ایجاد کرده بودیم.

در دسامبر سال ۲۰۰۲، وضعیت در ونزوئلا و نیز در عراق به نقطه‌ای بحرانی رسیده بود. دو کشور، به‌تدریج، به نقطه مقابل یکدیگر تبدیل می‌شدند. در عراق، تمام تلاش‌های زیرکانه و ظریف، هم از سوی جنایتکاران اقتصادی و هم از سوی شغال‌های سازمان جاسوسی امریکا (CIA)، برای واداشتن صدام به پذیرش شرایط آنان با شکست مواجه شده بود و اکنون ما خود را برای راحل نهائی، یعنی تهاجم نظامی، آماده می‌کردیم. از سوی دیگر، دولت بوش طرحی مشابه سناریوی «کرمیت روزولت»^۴ در ایران را برای اجراء در ونزوئلا آماده می‌کرد. طبق گزارش روزنامه نیویورک تایمز:

«امروز، در «کاراکاس» خیابان‌ها مملو از صدها هزار ونزوئلایی بود که می‌خواستند پایبندی خود را نسبت به اعتصابی که اکنون بیست و هشتمین روز خود را می‌گذراند اعلام دارند. این اعتصاب برای واداشتن چاوز به کناره‌گیری است. حدود سی‌هزار نفر از کارکنان صنعت نفت به این اعتصاب پیوسته‌اند. پیش‌بینی می‌شود در ماه‌های آینده، هرج و مرج و مشکلات گسترده‌ای پنجمین صادرکننده نفت جهان را مورد تهدید قرار دهد. اما در روزهای اخیر، اعتصاب به نوعی بن‌بست مواجه شده است.

آقای چاوز کارگران غیراعتصابی شرکت نفت دولتی را برای تلاش در بازگرداندن فعالیت‌های شرکت به وضع عادی به کار گرفته است. با وجود این، مخالفان او (که توسط ائتلافی از بازرگانان و رهبران اتحادیه‌های کارگری هدایت می‌شوند) تأکید می‌ورزند که اعتصاب آنان شرکت نفت دولتی و، به دنبال آن، دولت چاوز را به سقوط خواهد کشاند.»^(۶)

این دقیقاً همان شیوه‌ای است که «سازمان مرکزی اطلاعات» ایالات متحده امریکا (CIA) برای سرنگونی مصدق و جایگزینی شاه به جای او اتخاذ کرده بود. مشابهت‌های این دو مورد نمی‌توانست بیش از این باشد. به نظر می‌رسید، پس از پنجاه سال، تاریخ بی‌محابا تکرار می‌شود. پس از گذشت پنج دهه، نفت هنوز عامل اصلی دخالت امریکا بود.

در تاریخ چهارم جنوری سال ۲۰۰۳، هواداران چاوز با مخالفان او درگیر شدند. دو نفر در تیراندازی‌ها کشته و ده‌ها نفر مجروح شدند. روز بعد، با دوستی قدیمی که سال‌های زیادی با شغال‌های سازمان «سیا» مرتبط بود صحبت می‌کردم. او هم، مانند من، گرچه هرگز مستقیماً در استخدام هیچ دولتی نبود ولی عملیاتی زیرزمینی را در بسیاری از کشورهای رهبری کرده بود. او به من گفت که یکی از پیمانکاران بخش خصوصی ونزوئلا از او خواسته است اعتصاب‌هایی را در «کاراکاس» به راه اندازد و افسران ارتش را - که بسیاری از آنان در «مدرسه» (آموزش نظامی) قاره امریکا^۵ آموزش دیده بودند - با دادن رشوت، به مخالفت با رئیس جمهور منتخب‌شان وا دارد. او که این پیشنهاد را رد کرده بود، به‌طور محرمانه به من گفت: «کسی که، به جای من، پیشنهاد را پذیرفته کاملاً به کارش وارد است.»^(۷)

همان ماه، یعنی جنوری سال ۲۰۰۳، شاهد خیزش قیمت‌های نفت خام به سطوحی بالا و سقوط قیمت سهام در بازارهای بورس امریکا به پائین‌ترین سطح ظرف بیست و شش سال بودیم. با توجه به اوضاع خاورمیانه، می‌دانستم که دولت بوش هر آنچه را در ید قدرتش باشد انجام خواهد داد تا چاوز را سرنگون کند. سپس، خبر رسید که عوامل ایالات متحده در کارشان موفق شده‌اند؛ چاوز از قدرت ساقط شده بود. برای روزنامه نیویورک تایمز، این وقایع فرصتی بود برای

^۴ اشاره به کودتای ۲۸ مرداد [اسد] ۱۳۳۲ و توطئه‌های پیش از آن در ایران توسط سازمان CIA امریکا پس از پیروزی «جمهوریخواهان» در انتخابات و به ریاست جمهوری رسیدن دوايت ایزنهاور در امریکا، بر اساس طرح اولیه سازمان جاسوسی بریتانیاست که اجرای آن برعهده کرمیت روزولت Kermit Roosevelt نوه تئودور روزولت رئیس جمهور اسبق امریکا، گذاشته شد.

^۵ نگاه کنید به یادداشت شماره ۱۰ مترجمان: «مدرسه» (آموزش نظامی) قاره امریکا»، ص ۳۸۴.

ارائه چشم‌اندازی تاریخی و نیز افشای هویت مردی که به نظر می‌رسید در ونزوئلا معاصر، نقشی مشابه با کریمیت روزولت (در ایران) داشت:

«ایالات متحده آمریکا، در مقام دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی‌اش، طی دوران جنگ سرد و نیز پس از آن، رژیم‌های استبدادی را در سرتاسر آمریکای مرکزی و جنوبی مورد حمایت قرار داد.

در کشور کوچک گواتمالا، «سازمان مرکزی اطلاعات» ایالات متحده آمریکا (سیا) کودتائی را ترتیب داد که در سال ۱۹۵۴ منجر به سرنگونی دولت منتخب مردم گردید و سپس به مدت چهار دهه، از دولت‌هائی دست‌راستی در برابر گروه‌های کوچک چپ‌گرا پشتیبانی کرد که در جریان آن، حدوداً دویست هزار غیرنظامی کشته شدند.^۶ در کشور چیلی، کودتائی با پشتیبانی سازمان سیا ژنرال «آگوستو پینوشه» را از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰ بر مسند قدرت قرار داد.^۷

در کشور پرو، یک دولت آسیب‌پذیر دموکراتیک هنوز مشغول گشودن کلاف پیچیده نقش سازمان «سیا»ی آمریکا در یک دهه حمایت از «آلبرتو فوجیموری»^۸ رئیس جمهور مخلوع و مفتضح پرو و «ولادیمیرو مونته‌سینوس»^۹ رئیس بدنام دستگاه جاسوسی وی است.

در سال ۱۹۸۹ نیز ایالات متحده کشور پاناما را مورد تهاجم قرار داد و مانوئل نوریگا ریس جمهور قاچاقچی آن را که حدود بیست سال خبرچین ارزشمندی برای دستگاه‌های اطلاعاتی (جاسوسی) آمریکا بود، سرنگون کرد.

همچنین، تلاش برای راه انداختن یک اپوزیسیون غیرمسلحانه^{۱۰} علیه حکومت چپ‌گرای نیکاراگوئه در دهه هشتاد از هر طریق ممکن، از جمله فروش سلاح به ایران در ازای پول نقد^{۱۱}، به صدور احکامی علیه مسؤولان ارشد دولت ریگان انجامید. از جمله کسانی که تحت بازجویی قرار گرفتند اتو رایش، یکی از کهنه جنگجویان توطئه‌های آمریکا در امریکای لاتین بود که هرگز هیچ پرونده‌ای علیه وی گشوده نشد. وی بعدها سفیر ایالات متحده در ونزوئلا شد و اکنون، با حکم رئیس جمهور، در مقام دستیار وزیر امور کشورهای قاره آمریکا انجام وظیفه می‌کند. سرنگونی دولت چاوز (از نظر دولت ایالات متحده آمریکا) امتیاز بزرگی در کارنامه اوست.^۸

اما جشنی که آقای «رایش» و دولت بوش به مناسبت کودتا علیه چاوز بر پا کرده بودند، دیری نپایید. در چرخشی حیرت‌آور، و در کمتر از هفتاد و دو ساعت، چاوز دگر باره بر کودتاچیان فائق آمد و به قدرت بازگشت. به‌رغم همه تلاش‌هائی که از سوی ایالات متحده آمریکا برای موضع‌گیری امرای ارتش علیه چاوز صورت گرفت، وی (خلاف مصدق در ایران) موفق شد حمایت نظامیان را کسب کند. علاوه بر این، او از حمایت شرکت صاحب‌قدرت نفت دولتی برخوردار بود. شرکت نفت ونزوئلا در برابر هزاران کارگر اعتصابی، مقاومت ورزید و فعالیت خود را از سر گرفت. وقتی گرد و غبارها فرو نشست، چاوز کنترل دولت بر کارکنان شرکت نفت را تشدید، ارتش را از چند افسر خائنی که به خیانت ترغیب شده بودند تصفیه، و بسیاری از مخالفان اصلی‌اش را وادار به ترک کشور کرد. وی همچنین برای دو تن از رهبران برجسته مخالفان خویش که عمال مرتبط با واشنگتن بودند و در هدایت اعتصابات سراسری، به شغال‌های سازمان جاسوسی آمریکا پیوسته بودند، از دادگاه صدور حکم زندان به مدت بیست سال را تقاضا کرد.^۹

در تحلیل نهائی، این رویدادها فاجعه‌ای برای دولت بوش به حساب می‌آید. به گزارش روزنامه‌س/آنجلس تایمز:

«مقامات دولت بوش روز سه‌شنبه اعتراف کردند که، به‌مدت چندین ماه، برکناری هوگو چاوز، رئیس جمهور ونزوئلا،

۶. نگاه کنید به یادداشت شماره ۳ مترجمان: «ابشرکت یونایتد فروتیز و سرنگونی آریز، رئیس جمهوری گواتمالا»، ص ۳۴۶.
۷. نگاه کنید به یادداشت شماره ۵ مترجمان: «ابشرکت ای. تی. تی. و سرنگونی‌سالوادور آلنده، رئیس جمهوری چیلی»، ص ۳۵۴.
۸. Alberto K. Fujimori: «رئیس جمهور ژاپنی‌الاصل پرو که پس از خلع، به ژاپن پناهنده‌شد و استرداد وی هنوز مورد درخواست دولت پرو است - م.»

۹. Vladimiro L. Montesinos: «غیرمسلحانه» برای توصیف اپوزیسیون مورد حمایت آمریکا علیه دولت ساندنیست‌ها در کشور نیکاراگوئه جعل واقعیت است - م.

۱۱. اشاره به ماجرای «ایران - کنتررا» و واریز پول نقد حاصل از فروش غیرقانونی سلاح به ایران در زمان جنگ با عراق، به حساب کنترراها (مخالفان دولت چپ‌گرای دانیل اورتگا Daniel Ortega در نیکاراگوئه) توسط مقامات ارشد دولت ریگان است - م.

را با رهبران نظامی و غیرنظامی آن کشور مورد بحث و مذاکره قرار داده بودند... نحوه انجام این کودتای ناموفق اکنون به‌طور روزافزون مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته است.» (۱۰)

آشکار بود که نه فقط جنایتکاران اقتصادی، که شغال‌های سازمان «سیا» نیز شکست خورده بودند. ونزوئلا سال ۲۰۰۳ بسیار متفاوت از ایران سال ۱۹۵۳ از آب درآمد. با خود می‌اندیشیدیم که آیا این ندائی است هوشداردهنده و یا فقط رویدادی خلاف قاعده و استثنائی - و از خود می‌پرسیدیم که اقدام بعدی واشنگتن چه خواهد بود.

بر این باور بودم که به واسطه صدام حسین، ونزوئلا بحرانی خطیر را حداقل فعلاً از سر گذرانده و چاوز نجات یافته است. دولت بوش نمی‌توانست در آن واحد به افغانستان، عراق و ونزوئلا بپردازد، زیرا، در آن برهه از زمان، نه قدرت نظامی آن را داشت و نه حمایت سیاسی لازم را. با وجود این، می‌دانستم که شرایط ممکن است سریعاً تغییر کند و احتمال داشت پرزیدنت چاوز در آینده‌ای نزدیک با مخالفت‌هایی خشونت‌بار مواجه شود. با این همه، مسائل ونزوئلا یادآور این مطلب بود که در طول این پنجاه سال، تغییر زیادی رخ نداده است، به‌جز نتیجه‌ای که در پایان کار ممکن است به دست آید.

¹². سال ۱۳۳۲ سال کودتاهای آمریکائی ۲۵ و ۲۸ مرداد [اسد] علیه حکومت ملی ایران - م.